

A critical review of the approach of open theism in solving the problem of evil

Eisa Mohammadinia¹  | Seyed Mohammad Ali Dibaji²  |

1. **Corresponding Author**, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. E-mail: e.mohammadinia@umz.ac.ir
2. Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail: dibaji@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 7 September, 2024

Received in revised:

Accepted:

Published online:

Keywords:

the Problem of Evil,

Open Theism,

Reductionism,

Defense based of Love,

Devine Power.

ABSTRACT

Every new school and method in theology and philosophy of religion has to address the different issues that believers face in order to demonstrate its comprehensiveness and coherence. Open theism tried in this direction and offered its answers to these problems based on the theory of openness. It emerged in protest against the incompatibility of classical theism with the Bible and its bare reliance on metaphysics and Greek philosophy. Using a reductionist view of God's power and a defensive system grounded on love, open theologians attempted to address the issue of evil while reframing God's relationship with the world. However, their strategy in this regard is heavily criticized, meaning that they have failed to attribute love to God in addition to denying His authority to compel. The other major critiques brought against their position are a return to classical theology and the existence of a paradox in the concept of gratuitous evil. Through the use of descriptive and analytical methods, the open theistic approach to resolving the evidential problem of evil is analyzed and critiqued in this study. Because, despite the small number of studies that have been conducted on this theological school, their perspective and method for addressing the issue of evil have not yet been reviewed; this significant finding has been made in the current study.

Cite this article: Mohammadinia, E., Dibaji, Seyed Mohammad Ali. (2024). A critical review of the approach of open theism in solving the problem of evil, *philosophy of Religion*, DOI: <http://doi.org/JPHT-202409-1006072> (R2)



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/JPHT-202409-1006072> (R2)

بررسی انتقادی رویکرد خداباوری گشوده در حل مسأله شر

عیسی محمدی نیا^۱ | سید محمدعلی دیباجی^۲ |

۱. نویسنده مسئول، گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: e.mohammadinia@umz.ac.ir

۲. گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران رایانامه: dibaji@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هر رویکرد و مکتب جدیدی در کلام و فلسفه دین، برای ارائه جامعیت و انسجام خود، می بایست در مسائل مختلفی که خداباوران با آنها روبرو هستند راه حلی بیابد. خداباوری گشوده که در اعتراض به عدم انطباق خداباوری کلاسیک با کتاب مقدس و تکیه و پیروی محض آن از متافیزیک و فلسفه یونانی به وجود آمد، در همین راستا تلاش نمود و مبتنی بر آموزه گشودگی به ارائه راه حل های خود در این مسائل پرداخت. مسأله شر نیز یکی از آنهاست که الهی دانان گشوده ضمن بازتعریف رابطه خداوند با جهان، با رویکردی تقلیل گرایانه نسبت به قدرت خداوند و براساس دفاع مبتنی بر عشق سعی در حل آن نمودند. اما رویکرد آنها در این مسأله با نقدهای جدی مواجه است، به طوری که علاوه بر نادیده گرفتن قدرت قهری خداوند، حتی در انتساب صفت عشق نیز به او ناموفق بوده اند. بازگشت به الهیات کلاسیک و وجود پارادوکس در مفهوم شر کفاف از جمله مهمترین نقدهایی است که نسبت به دفاع آنها مطرح می گردد. در این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی رهیافت خداباوری گشوده در حل مسئله قرینه ای شر مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرد. چرا که علیرغم پژوهش های اندکی که در خصوص این مکتب الهیاتی صورت گرفته، نگاه و رویکرد آنان در حل مسأله شر تاکنون مورد ارزیابی قرار نگرفته و این مهم در جستار حاضر محقق گردیده است.
تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار:	کلیدواژه ها : مسأله شر، خداباوری گشوده، تقلیل گرایی، دفاع مبتنی بر عشق، قدرت الهی
استناد: محمدی نیا، عیسی، دیباجی، سید محمدعلی (۱۴۰۳)، بررسی انتقادی رویکرد خداباوری گشوده در حل مسأله شر، فلسفه دین، DOI: http://doi.org/JPHT-202409-1006072 (R2)	© نویسندگان. DOI: http://doi.org/JPHT-202409-1006072 (R2)
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.	



۱- مقدمه:

مسئله شر در تقسیم بندی اولیه به دو دسته نظری (Theoretical) و وجودی (Existential) تقسیم می گردد. قسم نخست با رابطه های منطقی و معرفتی میان گزاره هایی خاص درباره خداوند متعال و گزاره هایی درباره شرور سر و کار دارد، در حالیکه در مسئله وجودی شر، فقط به تحلیل گزاره ها پرداخته نمی شود، بلکه به تجربه های شخصی انسان با معنای زندگی و رویکرد او نسبت به خداوند مربوط می شود. البته مسئله نظری گاهی در مقابل مسئله عملی شر قرار داده می شود.

مسئله نظری شر، خود به دو دسته منطقی و قرینه ای تقسیم می گردد؛ مسئله منطقی شر که به نوعی پیشینی نیز محسوب می شود، برخاسته از ادعای وجود نوعی ناسازگاری منطقی میان برخی گزاره های الهیاتی درباره خداوند و برخی گزاره های مربوط به شرور است و جی. ال. مکی به عنوان یکی از مهمترین ملحدانی که از این طریق علیه خداآوری استدلال نموده، در این زمینه تلاش نموده (جی ال مکی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۴۴) و پلانتینگا نیز سعی نموده به این اشکالات پاسخ گوید (پلانتینگا، ۱۳۸۴: ۳۵-۱۱۷). در مقابل، مسئله قرینه ای مسئله ای پسینی، تجربی و استقرایی است و معضلی است راجع به اینکه آیا با فرض شرور، خداآوری می تواند معقول باشد یا خیر. البته مسئله قرینه ای نیز از جهت نوع شر و مقصود از قرینه، تقریرها و روایت های گوناگونی دارد که از اهداف بحث در این جستار خارج است (نک: سعیدی مهر، ۱۳۸۸: ۴).

پیچیدگی و اهمیت مسئله شر (منطقی و قرینه ای) سبب گردیده تا الهی دانان مسلمان و غیرمسلمان برای حل آن تلاش نمایند و همسو با یکدیگر در مقابل ملحدان قرار گیرند. از همین رو پاسخ های مختلفی با قوت و باضعف به این مسئله از سوی اندیشمندان ادیان مختلف مطرح شده است و با عنایت به تداوم وجود شرور در عالم در اثر عوامل مختلفی همچون پیشرفت های تکنولوژیکی (سلاح های هسته ای که منجر به نسل کشی های دهشتناک گردیده اند) و بلایای طبیعی امروزی، راه حل های ارائه شده در جهت حل آن نیز به روز شده اند. این راه حل ها در یک طبقه بندی کلی در دو دسته جای می گیرند؛ ۱- تئودیه یا دادباوری (Theodicy) دفاع (Defence). مقصود از ارائه یک دفاع آن است که ثابت شود تقریر خاصی از مسئله شر در نشان دادن ناسازگاری یا نامعقول بودن خداآوری ناکام می ماند، اما تئودیه در پی آن است که تبیین خداآورانه صادق و معقولی از اینکه چرا خداوند شرور را تجویز می کند، ارائه دهد (Peterson, 1991: 100).

یکی از مکاتبی که در راستای حل مسئله قرینه ای شر تلاش نموده و متأثر از مبانی الهیاتی خود سعی در ارائه پاسخی منسجم و مناسب به این معضل برآمده، الهیات گشوده (Open Theism) است که به عنوان رویکردی نوین در راستای حل مسائل و چالش های پیش روی خداباوران در اواخر قرن بیستم مطرح شد. حامیان این تفکر، معتقد بودند الهیات سنتی یا کلاسیک (Classical Theology) وفاداری خود به کتاب مقدس را از دست داده و بسیار متأثر از فلسفه یونانی است. به طوری که برخی صفات منتسب به خداوند در خداآوری کلاسیک همخوانی لازم با آموزه های مسیحیت و کتاب مقدس را ندارند (Pinnock, 1994: 101). در همین راستا به بازتعریف صفات خداوند پرداخته و بر مبنای این صفات به حل مسائل مختلفی پرداختند که خداباوران با آنها مواجه بودند.

از جمله صفاتی که از سوی خداباوران گشوده در آنها بازنگری شد تا بتوانند بدان وسیله به مسائل الهیاتی فلسفی همچون شر پاسخ دهند، عشق الهی، علم خداوند، مشیت الهی و صفت خالقیت و رابطه خداوند است. الهی دانانی همچون جان ساندرز (John Sanders)،

ویلیام هاسکر (William Hasker) و کلارک پیناک (Clark Pinnock) با تکیه بر این صفات جدید منتسب به خداوند، به حل معضل شر اقدام نمودند. در ادامه ابتدا به نگرش خداپاوران گشوده به صفات مذکور و روش حل مسأله شر از دیدگاه آنان می پردازیم و سپس نقدهای وارد بر این روش را از نظر می گذرانیم.

۲- صفات الهی از دیدگاه الهیات گشوده

برخی صفات خداوند که از سوی خداپاوران گشوده مورد بازنگری قرار گرفته و در حل مسأله شر نیز از آنها استفاده شده عبارتند از: خالقیت، علم خداوند، مشیت و عشق الهی. از همین رو لازم است ابتدا نگاه نوی آنها به این صفات را تبیین کرده و سپس حل معضل شر را با روش الهیات گشوده بررسی کنیم.

۱،۲. صفت خالقیت و رابطه خداوند با مخلوقات

بر اساس دیدگاه الهی دانان گشوده خلقت (Creation) یک فرآیند گشوده و مداوم است و نه یک امر محتوم و تمام شده. ساندرز تصریح می کند که خلقت، یک واقعه انجام شده در گذشته نیست که خداوند اکنون فقط به محافظت از آن پردازد، بلکه فرآیند خلقت دارای ساختاری پویاست که شروع آن در گذشته بوده است و ماهیت پویای آن به مخلوقات این اجازه را می دهد تا در به وجود آوردن حوادث، موجودات و روابط سهیم باشند (Sanders, 2010: 141). به عبارت دیگر، هرآنچه در عالم رخ می دهد، برآیندی از افعال انسان و خداوند است. بر همین اساس، آنها بر این باورند که آینده قطعیت نیافته و وقایعی که در آینده رخ خواهند داد اموری محتمل اند، حتی در برای خداوند. به طوری که تبیین دیگری برای علم خداوند ارائه می کنند و نگاه الهیات کلاسیک در خصوص علم خداوند را کنار می گذارند.

ساندرز بر این باور است که خلقت بدون تغییر، به هیچ وجه مقصود خالق نبوده است، بلکه تکامل خلقت حتی در جهتی خلاف اراده اش مد نظر خداوند بوده است. در این خلقت، اختیار انسان از جایگاه مهمی برخوردار است، به طوری که در خلق وقایع آینده سهم بسزایی دارد. بر همین اساس خداوند نمی تواند تعیین کند هرآنچه در آینده رخ خواهد داد، مطابق میل و خواسته اش باشد (Sanders, 2007a: 198).

هدف بانیان و حامیان تفکر گشودگی، به زعم خودشان، این بود که نگاه انسان ها را از خدایی انتزاعی و جبرمدار به سمت خدایی رابطه مند تغییر دهند، خدای پویایی که با انسان عهد می بندد و نقش انسان در برقراری ملکوتش بسیار مهم است، درست برعکس تصویر خدا در الهیات کلاسیک، که در آن خدا همچون ستون محکم و بی رابطه ای است که انسان ها فقط حول محور او در حرکت اند. از همین رو آنها تلاش کردند تا خداوند را نه تنها در ساحت ربوبی که در رابطه با مخلوق نیز اجتماعی توصیف کنند. از همین رو، انسان را در امر خلقت با او شریک نموده اند (نک: محمدی نیا و دیباجی، ۱۳۹۹: ۱۸۲).

نکته دیگری که می توان به این بحث اضافه نمود عبارت است از اینکه در الهیات گشوده، ماهیت خلقت و مخلوقات است که صفات خداوند را تعیین می کنند. توضیح مطلب آنکه از نظر الهی دانان گشوده، با توجه به خلقت و قوای ذاتی مخلوقات (اختیار انسان)، خداوند اراده و مشیتی کلی را جهت اداره جهان اتخاذ نمود (Hasker, 2008: 123).

۲،۲. مشیت الهی؛ مهمترین صفت در تئودیه خداپاوری گشوده

در نگاه خداپاوران گشوده صفت مشیت الهی از اهمیت بسیاری در ارائه یک تئودیه برخوردار است، به طوری که هاسکر معتقد است ارائه تئودیه توسط یک خداپاور، مبتنی است بر فهم او از مشیت الهی (Hasker, 2011: 351).

در این مکتب، مشیت و حاکمیت خداوند به صورت گشوده و منعطف لحاظ می گردد و تاکید اصلی بر فایده مند بودن آن است تا تسلط تام خداوند. همچنین رابطه خداوند با جهان به شکلی پویا ترسیم شده و این تفکر مبتنی بر کتاب مقدس می باشد. چرا که به زعم آنها

کتاب مقدس، رابطه خداوند را با انسان‌ها همچون پدری معرفی می‌کند که نسبت به فرزندان خود دلسوز و مهربان است. براساس آموزه گشودگی، این رابطه به صورت تعاملی و بده بستانی (give and take) و نه احاطه و کنترل مطلق ترسیم می‌شود و تاریخ نه فقط توسط تصمیمات خداوند، بلکه تصمیمات انسان‌ها نیز در شکل‌گیری تاریخ تاثیرگذار است. لذا تنها خدا مسئول رخدادها نبوده و حتی بسیاری از آنها وابسته به تصمیمات انسان‌ها هستند (Pinnock, 1994: 3).

این دیدگاه برخلاف نگاه سنتی و کلاسیک است که براساس آن خداوند به همه چیز احاطه دارد. پیناک بر این باور است که براساس تفسیر کلاسیک از مشیت الهی (یعنی حاکمیت مطلق الهی)، هرگونه اختیار از انسان سلب گشته و خداوند مسئول تمام اموری است که در عالم رخ می‌دهند. او همچنین معتقد است با انتساب صفت مشیت عام و کلی به خداوند، او را ریسک پذیر دانسته و حاکمیت خدای ریسک پذیر نسبت به حاکمیت مطلق نوعی برتری برای او به شمار می‌رود (Pinnock, 1996: 3).

براساس دیدگاه خداباوری گشوده، خدای ترسیم شده در الهیات کلاسیک، همه چیز را با جزئیات از قبل تعیین کرده و چنین خدایی در قبال آن فعل مسئول است، حال آنکه خدای الهیات گشوده مسئولیت مستقیمی نسبت به وقایع عالم ندارد. الهی دانان گشوده اتخاذ چنین موضعی نسبت به حاکمیت و مشیت خداوند را از سوی الهی دانان گشوده، نوعی برتری می‌دانند. به باور او، کسی که قائل به حاکمیت مطلق خداوند باشد، ناچار خداوند را از هرگونه ریسک‌پذیری مبرا نموده است (Hasker, 1992: 102).

۳،۲. عشق الهی؛ مفهوم محوری در الهیات گشوده

مهمترین صفتی که خداباوران گشوده را به سمت ترسیم تصویری جدید از خداوند کشانده، مفهوم «عشق» است. عشق خداوند، مفهومی کلیدی در این جریان الهیاتی است. صورت‌بندی صفت عشق آنها چنین است:

- عشق مهمترین صفت خداوند است؛

- لازمه عشق نه فقط حمایت و سرپرستی بلکه پذیرا بودن و تاثیرپذیر بودن نیز هست. عشق نه فقط قابلیت بخشیدن و عطا کردن دارد،

بلکه قابلیت پذیرفتن و دریافت کردن را نیز واجد است (Vanhooser, 2012: 122).

- عشق، رابطه‌مند (Relational) است و رابطه نیازمند کنش متقابل و همکاری است. لذا عشق فقط در رابطه «دو سویه و با «دیگری» معنا می‌شود

از نتایج چنین عشقی این است که خداوند از استفاده کامل از قدرت خود خودداری می‌کند، برای انجام افعال و تحقق اهداف خود، همانند یک عاشق نسبت به معشوق رفتار می‌کند و ممکن است در این رابطه، معشوق (یعنی مخلوقات) به او پاسخ منفی بدهند. از همین رو، نتیجه برخی از تصمیمات خداوند، وابسته به پاسخی است که مخلوقات (معشوق‌های الهی) به او می‌دهند و این پاسخ‌ها ممکن‌اند و قطعی نشده‌اند (Sanders, 2007b: 34). از همین رو، خداوند به وقایعی که در آینده رخ می‌دهند و اختیار انسان در وقوع آنها دخیل است، علمی ندارد، اگرچه این عدم آگاهی خداوند نقضی برای او محسوب نمی‌گردد.

۴،۲. علم مطلق پویا

در نگاه سنتی، خداوند، عالم مطلق و آگاه به همه چیز است، در حالیکه در الهیات گشوده اگرچه خداوند همچنان عالم مطلق برشمرده شده، اما اطلاق علم او با وصف «پویا» مقید شده است. چرا که به باور کلارک پیناک، خداوند به طور مطلق از گذشته و حال آگاه است، اما از آنجا که آینده به صورت کامل مشخص نشده و بخشی از آن هنوز قطعیت نیافته، خداوند نیز بدان علمی ندارد. زیرا در صورت پذیرش علم مطلق خداوند به همه وقایع آینده، اختیار انسان نیز امری موهوم خواهد بود (Pinnock, 1994: 121). از همین رو، علم الهی نیز با وقوع حوادث آینده تکمیل می‌گردد و از اطلاق نسبت به همه زمان‌ها برخوردار نیست و نسبت به آینده گشوده است. خدای

خداباوری گشوده علمش را محدود و آینده را گشوده و وابسته به اختیار انسان نموده است (نک: محمدی نیا و دیباجی، ۱۳۹۸: ۸۳-۱۰۴).

خداباوران گشوده به اشکال محدودیت علم الهی در صورت پذیرش عدم شمول آن نسبت به همه وقایع آینده ملتفت بوده و معتقد بودند عدم آگاهی خداوند از تمام وقایع آینده امری منطقی است چرا که پذیرش خلاف آن امری ناممکن است، زیرا هنوز آنها واقعیت نیافته اند و خداوند به امری که هنوز رخ نداده نمی تواند عالم شود. اگرچه او به همه احتمالات مربوط به تحقق یک فعل اختیاری آگاه است، چرا که دارای علم مطلق و گسترده‌ای است (Hasker, 2004: 101). به عبارت دیگر، آنها علم مطلق قطعی خداوند را انکار نموده اند، و قائل به علم مطلق پویا شده اند.

۳- شرور عالم، لازمه عشق الهی و اختیار انسان

از تبیین صفات الهی توسط الهی دانان گشوده چنین بر می آید که آنها در تلاش برای رفع مسئولیت از خداوند نسبت به وجود شرور در عالم برآمده اند. به طوری که وجود شرور در عالم، لازمه خلقت، مشیت الهی و عشقی است که خداوند به مخلوقات خود دارد. همچنین این نگاه آنها البته مستلزم پذیرش وجود شرور در عالم است و نگاه وجودی آنها به شرور در عالم را می رساند.

همچنین آنها با توصیفی که از خلقت و خالقیت خداوند و توانایی مخلوقات در ایجاد موجودات، وقایع و روابط، دارند به مخالفت با تئودیه غایتمند بودن وجود شرور از سوی خداوند می پردازند که در الهیات کلاسیک در جهت تبیین و پاسخ به مسأله شر مطرح می شود. چرا که آنها بر این باورند که وجود شرور در عالم نتیجه غایت از پیش منظور شده و حکمت مستوری از سوی خداوند برای این عالم نیست (Hall & Sanders, 2003: 41).

در نگاه الهی دانان گشوده، فردی که قائل به الهیات کلاسیک است ناچاراً می بایست به ارائه دلیل برای تبیین جواز تحقق شرور از سوی خداوند پردازد. به طوری که برخی الهی دانان کلاسیک، چنین دلائلی را، دلایل واقعی تحقق شرور از سوی خداوند برشمرده اند، اما فردی که قائل به خدای قدرتمند، عاشق و ریسک پذیر بوده و مشیت الهی را از نوع عام می داند، نیازی به ارائه و تبیین دلیل وجود شرور در عالم ندارد (Hasker, 1994: 152). از دیدگاه هاسکر، دو نوع تئودیه وجود دارد: نوع اول مبتنی است بر حاکمیت و مشیت عام خداوند و نوع دوم بر حاکمیت مطلق و مشیت جزئی و خاص خداوند تاکید می کند. او بر این باور است که نوع اول که متعلق به الهیات گشوده است، خدایی ریسک پذیر را ترسیم می کند، در حالیکه نوع دوم که متعلق به حامیان آگوستین و کالوینیست هاست، خداوند را از هرگونه ریسک مبرا می کند (Hasker, 1992: 102).

از همین رو، برای خدای ریسک پذیری که حاکمیت عام در جهان دارد، نیازی به دفاع جهت تبیین وجود شرور در عالم نداریم، چرا که شرور مستقیماً و از او سر نزده اند. بلکه نتیجه عشقی است که خداوند به مخلوقات خود، خصوصاً انسان دارد و البته حاصل انتخاب حاکمیت عام و کلی. به بیان دیگر، خداباوران گشوده نوعی محدودیت خودخواسته را به قدرت خداوند نسبت می دهند که لازمه عشقی است که او به مخلوقات دارد، اگرچه آنها، این محدودیت را نوعی برتری و قدرت برای خداوند دانسته اند. ساندرز تصریح می کند که نتیجه و تاثیر عشق بر قدرت خداوند، به وجود آمدن شر گراف (Gratuitous evil) خواهد بود. شروری که خداوند خواستار تحقق آنها نیست اما تحقق می یابد چرا که لازمه اختیار انسان هاست (Sanders, 2007a: 242, 276).

شرور گراف لازمه ذات الهی اند چرا که برخاسته از عشق خداوند به مخلوقات اند. این موضوع مانع از این می شود که خداوند از تحقق آنها جلوگیری کند. حتی خداباوران گشوده معتقدند، وجود خداوند و شر گراف نه تنها با وجود خداوند ناسازگار نیست، بلکه برای خداباوری ضروری است، زیرا تحقق فضیلت هایی از قبیل آگاهی، دوراندیشی، شجاعت، احتیاط، همکاری و همدردی در گروه واکنش

مناسب آدمی به این شرور است. اگر می دانستیم خداوند مانع همه شرور گزاف می شود، مطمئنا انگیزه عکس العمل مناسب به آنها را از دست می دادیم و در نتیجه قادر به کسب فضایل نبودیم. (علیزاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۹).

همچنین با توجه به توصیف الهی دانان گشوده از علم الهی، آنها قائل به علم مطلق پویا برای خداوند هستند. به زعم ساندرز، این تبیین از علم الهی در مقایسه با تبیین کلاسیک آن، موفق تر در حل مسأله شرور است. زیرا در صورت قول به علم مطلق قطعی خداوند به همه امور، از جمله شرور، آنگاه بایستی نسبت به اراده یا خیرخواهی الهی اشکال وارد نمود. چرا که خداوند نسبت به وقوع شر آگاهی داشته و در عین حال از توانایی لازم برای جلوگیری از وقوع آن نیز برخوردار بوده است و این کمی متناقض به نظر می رسد (Sanders, 2010: 79). در حالیکه، براساس تفسیر خداباوری گشوده از علم خداوند، او از وقوع شرور آگاهی نداشته و خود نیز مستقیماً در وقوع شر دخالتی ندارد. چرا که حاکمیت خداوند بر جهان نوعی حاکمیت کلی بر جهان است و از ورود به جزئیات اجتناب نموده است لذا مسئولیتی متوجه خداوند نخواهد بود. (Hasker, 1994: 152).

به عبارت دیگر، خداوند از کلیت وقوع شر در عالم که نتیجه عشق او به مخلوقات و اختیار آنهاست آگاه است اما به صورت جزئی و مشخص از این شرور هیچگونه آگاهی ندارد و خود نیز به طور مستقیم دخیل در تحقق شرور نبوده و فقط خالق موجودات جهان و شرایط این جهان است و هرآنچه به عنوان شر باعث آزار و رنجش موجودات این عالم می گردد، نتیجه استفاده از اختیار و عوامل دیگری است که در تحقق موجودات این جهان، با خداوند سهیم هستند. (Hall & Sanders, 2003: 41). همان گونه که از تبیین و دفاع خداگرایی گشوده در مسأله شر بر می آید، حامیان این تفکر، تلاش نموده اند تا با تغییر صفات خداوند، که به زعم خود در جهت سازگاری آن با کتاب مقدس و حفظ اختیار انسان بوده، مسأله شر را نیز حل نمایند. آنها که بر عشق خداوند به مخلوقات بسیار تاکید کرده اند، عمده تلاش خود را بر رفع مسئولیت از خداوند و لزوم وجود شرور در ازای عشق خداوند به مخلوقات و حفظ اختیار انسان متمرکز نموده اند. اما چقدر این تلاش ها موفق بوده و چه اشکالاتی بر آن وارد است، مطلبی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۴- اشکالات تئودیهسه جایگزین الهیات گشوده

همان طور که پیش از این نیز گذشت، خداباوران گشوده در جهت افزایش اختیار انسان، برخی صفات خداوند را همچون علم و قدرت الهی محدود نمودند. به عبارت دیگر، آنها به جای اتخاذ رویه سازگار گرایانه الهیات کلاسیک، با رویکرد اختیار گرایانه، جانب اختیار انسان را گرفتند. آنها همچنین برای پاسخ به معضل شر نیز از همین نگرش بهره برده اند که اعتراضات و اشکالاتی را به همراه داشته است. در ادامه این اشکالات را از نظر می گذرانیم.

۱.۴. ظهور جبر گرایی

اگرچه الهیات گشوده تلاش می کند تا به هر نحوی، خود را از جبر گرایی رها نماید، اما تعریف آنها از مفهوم خلقت با این تلاش ها در تعارض است. چرا که آنها بر این باورند خداوند عهدی با مخلوقات خود دارد تا هرگز آنها را از استعداد های درونی و ذاتی شان همچون اختیار محروم نکند. این تمایل خداوند به وفاداری به این عهد، دلیل عدم دخالت او در بسیاری از وقایع این جهان است، وقایعی همچون تروریسم، جنگ و کشتار که مصداق شرور در این عالم و نتیجه اختیار بشر می باشند. در این صورت می توان این عدم دخالت خداوند در این امور و بسیار وقایع دیگر را که به عبارتی پاسخ او به انتخاب ها و اختیار انسان هاست، از پیش تعیین شده دانست و نوعی جبر گرایی نامید. در حالیکه تمام تلاش الهی دانان گشوده، فرار از جبر بوده است. (Copan & Craig, 2004: 20).

۲.۴. تقابل با کتاب مقدس

همچنین اشکال دیگری که ناظر بر دیدگاه الهی دانان گشوده نسبت به خلقت و تاکید آنها بر اختیار انسان مطرح می‌گردد عبارت است از اینکه لازمه این نگرش، قرار گرفتن آنها در مقابل کتاب مقدس است، در حالیکه الهیات گشوده اعتراضی به خداباوری کلاسیک به دلیل کنار گذاشتن آموزه های کتاب مقدس بود. توضیح آنکه، در عهد عتیق و جدید، جهان مخلوقات دارای آغاز و پایان است، یعنی دارای غایتی است و این غایت، چیزی جز رستگاری نوع بشر در روز رستاخیز نخواهد بود.

اگر اینگونه باشد، تاکید خداباوری گشوده بر اختیار انسان می‌تواند در مقابل این هدف قرار گیرد. چرا که پیش از این نیز بیان شد که خداوند مشیته کلی را در جهان اتخاذ نموده تا انسان از اختیار مطلق برخوردار باشد. به زعم الهی دانان گشوده، انسان دارای اختیار با خداوند در ادامه خلقت سهیم است و حتی انسان می‌تواند در مقابل خواسته الهی عمل کند. حال این سوال نسبت به دیدگاه آنها مطرح است که براساس مبانی خداباوری گشوده، انسان که اختیار عمل کردن برخلاف اراده الهی را دارد، ممکن است به غایتی خلاف آنچه که در کتاب مقدس ذکر شده برسد. لذا چگونه می‌توان با این توصیف از اختیار انسان و مشیت کلی خداوند، انسان را در مسیر رستگاری ترسیم شده برای او توسط کتاب مقدس تصور نمود؟ اگرچه معین نبودن غایت خلقت، با آموزه گشودگی تعارضی ندارد، اما برخلاف ادعای آنهاست که خداباوری گشوده را بازگشت به کتاب مقدس می‌دانند چرا که براساس آموزه های کتاب مقدس، هدف از خلقت، رسیدن بشر به سعادت و رستگاری است. (ibid).

۳،۴. پارادوکس شر گزاف و ضرورت آن

یکی از اشکالاتی که به تبیین و دفاع الهی دانان گشوده در مسأله شر مطرح می‌گردد، مربوط به شر گزاف است که از سوی هاسکر و ساندرز مطرح گردید. گزاف بودن این از شرور، سازگاری با صفات الهی ندارد. چرا که از یک سو می‌توان گفت خداوند خوب و کامل مرتکب عمل لغو نمی‌گردد و از سوی دیگر، اگر تحقق اخلاق ژرف به وجود این دسته از شرور وابسته باشد، آنگاه، مفهوم «گزاف ضروری» پارادوکسیکال خواهد بود. زیرا بنابر تعریف، شر گزاف عبارت خواهد بود از شری که سبب وقوع خیر برتری نگردد، اما در عین حال، الهی دانان گشوده این شر را ضروری می‌دانند، چرا که باعث حفظ ارزش و اخلاق و مانع تضعیف آن است و حتی خداوند نیز نمی‌تواند مانع این شر غیرلازم شود، زیرا به از دست رفتن خیر برتر می‌انجامد. از دیدگاه منتقدانی همچون اسنایدر این ادعا پارادوکسیکال است؛ به طوری که وجود شر گزاف، اگر چنین فایده و بهره‌ای در پی داشته باشد، نمی‌تواند گزاف باشد (Chrzan, 1994).

۴،۴. دفاع منجر به خدای غیرعاشق

براساس آموزه‌های خداباوری گشوده، خداوند در اثر عشقی که به انسان‌ها دارد، به آنها این امکان را داده است تا بتوانند اموری را آزادانه انتخاب و ایجاد کنند، حتی اگر این انتخاب آنها در مقابل خواسته الهی قرار گیرد و منجر به ایجاد اموری گردد که باعث رنجش دیگر انسان‌ها شود. ویلیام هاسکر معتقد است، اگرچه خداوند در خلق جهان با انسان‌ها سهیم شده و برخی امور را به آنها واگذار نموده است، اما می‌تواند برخی امور را به صورت یک طرفه دچار تغییر کند (Hasker, 2000: 219). اما این ایده خداباوری گشوده دارای اشکالاتی است.

خداباوران گشوده تلاش بسیاری می‌کنند تا نشان دهند که خلقت انسان‌ها و ماهیت اصل خلقت، حاکمیت خداوند را محدود نموده است. اما این محدودیت خودخواسته بوده و خداوند در علم و قدرت خود محدود نیست. از همین رو او توانایی جلوگیری از برخی امور و شرور همچون تروریسم، جنگ و کشتار کودکان و زنان را دارد اما در نتیجه حفظ اختیار انسان، از چنین کاری اجتناب می‌کند.

برخی منتقدین الهیات گشوده معتقدند خدای عاشق توصیف شده در این مکتب، به هیچ وجه عاشق نیست؛ چرا که اجازه می‌دهد تا انسان‌ها (معشوق) دچار برخی رنج‌ها شوند علیرغم اینکه توانایی لازم جهت جلوگیری از این رنج‌ها را دارد. لذا این محدودیت توصیف

شده برای خداوند در الهیات گشوده که ناشی از عشق او به بشر است، یک محدودیت خودخواسته و مطابق میل او نمی‌تواند باشد بلکه یک ویژگی متافیزیکی اوست. به عبارت دیگر، خداوند می‌بایست عاشق باشد و از همین رو نمی‌تواند آزادی انسان را زیر پا بگذارد. همین امر منجر به خلق شرور اخلاقی می‌گردد (Oord, 2005: 60). اما در صورت خودخواسته بودن این محدودیت، جواز وجود شرور در عالم با توانایی و خیرخواهی خداوند در تعارض است و چنین خدایی را نمی‌توان عاشق به معنای واقعی نامید.

۵,۴. بازگشت به دفاع مبتنی بر اختیار

الهی دانان گشوده عدم دخالت خداوند در از بین بردن شرور و به عبارت دیگر، دلیل وجود شرور در عالم و جواز خداوند به وجود آنها را، حفظ مبتنی و عهدی می‌دانند که خدا با مخلوقات و بندگانش خود دارد که عبارت بود از محروم نساختن آنها از استعدادهای ذاتی خود همچون اختیار. بنابراین، در الهیات گشوده نیز، وجود شرور در عالم دارای حکمت بوده و غایتمند است؛ این حکمت و غایت عبارت است از حفظ عهد خداوند با مخلوقات. بیان این حکمت و دلیل که به صورت صریح در دیدگاه‌های خداپسندان گشوده وجود دارد، نوعی بازگشت به دفاع خداپسندی کلاسیک در مقابل معضل شر است که عبارت بود از دفاع مبتنی بر اختیار.

به بیان کاملتر، ایده محدودیت خودخواسته خداوند که از سوی الهی دانان گشوده در جهت حفظ اختیار انسان مطرح شده، یک ایده ناکام جهت تبیین شرور عالم و البته بازگشت به گذشته است؛ چرا که یا این محدودیت برای او ضرورت دارد و یا اینکه جهت رسیدن به خیری بزرگتر، خداوند چنین محدودیتی را برای خود الزام می‌کند. از آنجا که خداپسندان گشوده، این محدودیت را خودخواسته و در جهت حفظ اختیار انسان دانسته‌اند، پس می‌توان دفاع الهی دانان گشوده از خداپسندی در برابر معضل شرور را به دفاع کلاسیک مبتنی بر اختیار بازگرداند. به عبارت دیگر، رویکرد خداپسندی گشوده در این مسأله، روشی است برای مبرا نمودن خداوند از تمامی شرور اخلاقی و حفظ خیریت محض او در کنار اختیار انسان (Highfield, 2002: 208). این همان تلاشی است که در الهیات کلاسیک نیز برای پاسخ به مسأله شر انجام شده است و این تلاش مورد انتقاد خداپسندان گشوده قرار گرفته بود. علاوه بر اینکه همچنان براساس این دفاع، اشکال وجود شرور طبیعی در عالم بدون پاسخ می‌ماند.

۶,۴. خدای مسئول در برابر شرور

این ادعای الهیات گشوده که خداوند، خواهان وجود شرور در عالم نیست، بلکه به خاطر عشق خود و در نتیجه ماهیت خلقت، جواز وجود شرور در عالم را صادر نموده است، نمی‌تواند بهترین پاسخ به مسأله شر باشد. زیرا چنین خدایی به همان اندازه در وجود شرور در عالم موثر و دخیل است که خدای توصیف شده در جهان از پیش تعیین شده خداپسندی کلاسیک. چرا که الهی دانان گشوده، خدای الهیات کلاسیک را همچنان مسئول شرور می‌دانستند. لذا تمامی اشکالات وارد بر آن نگرش، نسبت به روش خداپسندی گشوده در حل این مسأله نیز مطرح می‌گردند. به عبارت دیگر، اگرچه ممکن است انسان‌ها خواسته خداوند در انجام امور نیک و دوری از افعال ناپسند را اجابت نکنند، اما همچنان خداوند مسئول وجود آنهاست. بنابراین، اتخاذ حاکمیت عام و مشیت کلی برای اداره جهان در جهت رفع مسئولیت شرور از خداوند، راه حال مناسبی به نظر نمی‌آید.

همچنین قول به اینکه خداوند با رضایت قلبی، جواز وجود شرور در عالم را داده است، نیز نه تنها از او نسبت به وجود شرور سلب مسئولیت نمی‌کند، که این ادعا با دفاع مبتنی بر عشق در الهیات گشوده نیز در تعارض خواهد بود (Helseth, 2001: 505).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، ابتدا مبانی فکری الهیات گشوده در جهت ارائه پاسخ به مسأله شر مطرح و بیان گردید که ماهیت خلقت و بازتعریف صفت خالقیت خداوند و صفات دیگری همچون مشیت الهی، علم خداوند و عشق الهی در راستای تدارک پاسخی به مسأله شر از سوی الهی دانان گشوده موثر بوده است. همچنین ذکر شد که تعریف الهیات گشوده از صفات فوق، نسبت به تعریف این صفات در الهیات

کلاسیک متفاوت است. به طوری که براساس الهیات گشوده، خداوند از قدرت مطلق خود در عالم استفاده نمی‌کند و این کاسته شدن از قدرت او، خودخواسته و بر اثر عشق او به بشر بوده است. خدای الهیات گشوده به مخلوقات، قوای ذاتی اهدا کرده و این قوا تحت کنترل اوست. وجود شرور در عالم، نتیجه این قدرت محدود شده و خودخواسته خداوند، عشق الهی و حفظ اختیار انسان است و چنین خدایی دیگر علم مطلق قطعی به همه امور ندارد بلکه دارای علم مطلق پویا است.

به همین ترتیب، تئودیه الهیات گشوده که می‌توان آن را دفاع مبتنی بر عشق نیز نامید، برای رسیدن به هدفی که در جهت آن ترسیم شده است، ناموفق است. چرا که محدودیت خودخواسته خداوند منجر به برخی اشکالات می‌گردد. به عنوان مثال، دانستن اینکه خداوند به صورت اختیاری از علم و قدرت و دخالت خود در جهان کاسته است و عدم استفاده از قدرت خود علیرغم توانایی در از بین بردن شرور، کمی آزاردهنده به نظر می‌رسد و از دیدگاه منتقدان، با عشق توصیف شده برای خداوند از سوی خداواری گشوده در تعارض است. ظهور جبرگرایی در تعریف خلقت و تقابل با کتاب مقدس، نیز از دیگر اشکالاتی است که خداگرایان گشوده در حل مسأله شر با آن مواجهند، چرا که آنها تمام تلاش خود را نمودند تا از ایندو بگریزند و خداواری کلاسیک را به آنها متهم نمودند. بازگشت به دفاع مبتنی بر اختیار، مفهوم پارادوکسیکال شر گزارف و عدم سلب مسئولیت شرور از خداوند در تئودیه خداواری گشوده از دیگر اشکالاتی است که نسبت به آنها مطرح گردیده است.

منابع

- پلانتینگا، آلون، (۱۳۸۴)، فلسفه دین؛ خداه اختیار و شر، ترجمه و توضیح محمد سعیدی مهر، تهران: انتشارات طه.
- جی. ال. مکی و دیگران (۱۳۸۴)، کلام فلسفی (مجموعه مقالات)، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: صراط.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۸)، حکمت الهی و مسأله قرینه‌ای شر، فصلنامه علمی پژوهشی قبسات، ۱۴ (۵۲)، ۲۹-۵۴.
- علیزاده، بهرام، مقدادی زکیه (۱۴۰۱)، خداواری و شر گزارف؛ بررسی پاسخ ویلیام هاسکر به مسأله شر، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ۲۲ (۸۳)، ۷۳-۹۴.
- دیباچی، سید محمدعلی، محمدی نیا، عیسی، (۱۳۹۸)، نقد و بررسی نسبت علم الهی با اختیار انسان در الهیات گشوده بر مبنای فلسفه صدرایی، جستارهای فلسفه دین، ۸ (۱)، ۸۳-۱۰۴.
- دیباچی، سید محمدعلی، محمدی نیا، عیسی، (۱۳۹۹)، بررسی مسأله علم پیشین خداوند در دیدگاه ابوالبرکات بغدادی و الهیات گشوده، پژوهشنامه فلسفه دین، ۳۵/۱۸، ۱۷۵-۱۹۶.
- Alizadeh, B., & Meghdadi, Z. (2022). Theism and Gratuitous Evil A Critique of Hasker's Response to The Problem of Evil, *Journal of Religious Thought: A Quarterly Journal of Shiraz University*, 22(83), 73-94. doi: 10.22099/jrt.2022.42084.2566, (In Persian).
- Copan, P. & Craig W.L. (2004). *Creation out of nothing: A biblical, philosophical and scientific exploration*, Grand Rapids, MI: Baker Academic.
- Chrzan, K. (1994). *Necessary Gratuitous Evil: An Oxymoron Revisited*, Faith and Philosophy, Vol. 11, Pp. 134-137.
- Hall, Christopher A & Sanders, J. (2003). *Does God Have a Future? A Debate of Devine Providence*, Baker Academic, United States.
- Hasker, W. (1992). Providence and evil: Three theories, *Religious Studies*, 28:91-105. DOI:10.1017/S0034412500021405
- Hasker, W. (1994). A philosophical perspective. In: C. Pinnock et al. (eds.), *The openness of God: A biblical challenge to the traditional understanding of God*, (Downers Grove, IL: Intervarsity Press), pp. 126-154.

- Hasker, W. (2000). Adequate God. In: J.B. Cobb Jr. & C.H. Pinnock (eds.), *Searching for an adequate God: A dialogue between process and free will theists* (Grand Rapids, IL: Wm B. Eerdmans), pp. 215-245.
- Hasker, W. (2004). *Providence, evil, and the openness of God*. London: Routledge.
- Hasker, W. (2008). *The triumph of God over evil: Theodicy for a world of suffering*, Westmont, IL: IVP Academic.org/10.1177/0034637314534626
- Hasker, W. (2011). An open theist theodicy of natural evil. In: K. Perszyk (ed.), *Molinism: The contemporary debate* (New York: Oxford University Press), pp.351-377.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199590629.003.0018>
- Helseth, P.K. (2001). On divine ambivalence: Open theism and the problem of particular evil. *Journal of Evangelical Theological Society* 44(3):493-511.
- Highfield, R. (2002). The function of divine self-limitation in open theism: Great wall or picket fence? *Journal of Evangelical Theological Society* 45(2)279-299.
- Howard-Snyder, D., & Howard-Snyder, F. (1999). Is Theism Compatible with Gratuitous Evil? *American Philosophical Quarterly*, Vol. 36, Pp. 115–130.
- Mackie J. L. & others. (2005). *Philosophical Theology* (collection of articles), translated by Ahmad Naraghi and Ebrahim Soltani, Tehran: Serat, (In Persian).
- Dibaji, S. M. A. & Mohammadinia, E. (2019). Reviewing the Relation of God's Knowledge and Human's Freewill in Open Theism Based on Sadra's Philosophy, *Jostarha-ye Falsafe-ye Din*, 8(1), 83-104. doi: <http://dx.doi.org/10.22034/rs.2019.4126>, (In Persian).
- Dibaji, S. M. A. & Mohammadinia, E. (2020). Surveying Problem of God's Foreknowledge in Abū al-Barakāt al-Baghdādī's view and Open Theism, *Philosophy of Religion Research*, 18(1), 175-196. doi: 10.30497/prr.2020.75449, (In Persian).
- Oord, T.J. (2005). *The uncontrolling love of God: An open and relational account of providence*. Downers Grove, IL: InterVarsity Press.
- Peterson, M. L., et al., (1991). *Reason and Religious Belief: An Introduction to the Philosophy of Religion*, New York: Oxford University Press.
- Pinnock, Clark, Richard Rice, John Sanders, William Hasker and David Basinger (1994). *The Openness of God: A Biblical Challenge to the Traditional Understanding of God*, Downers Grove: Intervarsity Press.
- Pinnock, Clark. (1996). *God's Sovereignty in Today's World*, Princeton: Theology Today, 53/1.
- Plantinga, A. (2005). *Philosophy of Religion: God, Free will and Evil*, Translation by Mohammad Saeedi Mehr, Tehran: Taha (in Persian).
- Saeedi Mehr, M. (2008). Divine wisdom and the Evidential Problem of Evil, *Qabsat*, 14 (52), 29-54, (In Persian).
- Sanders, J. (2007a). *The God who risks: A theology of divine providence*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press.
- Sanders, J. (2007b). An introduction to open theism. *Reformed Review: A Theological Journal of Western Theological Seminary* 60(2):34-50.
- Sanders, J. (2010). Open creation and the redemption of the environment, *Wesleyan Theological Journal* 46(4):141-149.
- Vanhoozer, Kevin J. (2012). *Remythologizing Theology: Divine Action, Passion, and Authorship*, Cambridge University Press.